

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین‌پژوهی علوی،
سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم (پائیز و زمستان ۱۴۰۰)

Comparative Study of Allameh Tabatabaee and Krishnamorti's Views on "Thinking" and its Obstacles

Parya Noori Khosroshahi¹ \ Mahdi Ghahraman² \ Shahrbanoo Mardani³

Abstract

Thinking is among the main concepts recommended in Holy Quran as well as hadith books. On the other hand, the same words are abundantly used in Jido Krishnamorti works with a different perspective. Now the question is whether the two thinkers, Allameh Tabatabaee and Krishnamorti, share the same ideas on the issue or they have differences. For this research, descriptive-analytical methods have been used by studying the works of Allameh Tabatabaee and those of Krishnamorti. At first, Allameh looks absolutely supporting of thinking. On the other hand, Krishnamorti seems to be against it, but deep study shows that both Allameh and Krishna are in agreement about thinking. Both have somehow divided it into right and wrong and approved the former and rejected the latter. It should be noted that their views on thinking are not completely the same. They have similarities and differences.

Keywords: Comparative study, thinking, correct thinking, Allameh Tabatabaee, Krishnamorti Jido

1 - PhD Graduate, Faculty of Education, Teaching of Islamic Knowledge, Quran and Islamic books, University of Tehran (Pardis), (Corresponding Author), p.noorikh@gmail.com

2 - Associate professor, Department of Islamic Knowledge, Sahand University of Technology, Tabriz, ghahraman@sut.ac.ir

3 - Master's Graduate, Quran and Hadith Knowledge, University of Shahid Madani, Azarbaijan, Shahrbanomardani@gmail.com

مطالعه تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و کریشنامورتی در تبیین «تفکر» و موانع آن

پریا نوری خسروشاهی^۱ / مهدی قهرمان^۲ / شهربانو مردانی^۳

چکیده

اندیشه و تفکر از اصلی‌ترین مفاهیمی هستند که در قرآن کریم و کتب روایی تفسیری به آن‌ها توصیه اکید شده است. از طرفی همین واژگان در آثار جیدو کریشنامورتی نیز با زاویه نگاه متفاوت‌تری به وفور به چشم می‌خورد. حال مسئله این است که آیا تفکر و اندیشه در نگاه اندیشمندان دینی هم‌چون علامه طباطبایی و کریشنامورتی یکسان است یا تفاوت‌هایی دارند. برای پژوهش در این باره از روش تحلیلی-توصیفی و با مطالعه آثار علامه طباطبایی و نیز آثار مکتوب کریشنامورتی استفاده شده است. در ابتدا علامه به‌طور مطلق موافق تفکر و اندیشه و در مقابل، کریشنامورتی مخالف تفکر و اندیشه به نظر می‌رسد؛ ولی با کمی تدقیق این نتیجه حاصل می‌شود که هم علامه و هم کریشنامورتی موافق تفکر و اندیشه هستند، ولی هر دو به نوعی تفکر و اندیشه را به صحیح و ناصحیح تقسیم کرده و نوع اول را تأیید و نوع دوم را رد می‌کنند. البته دیدگاه علامه طباطبایی و کریشنامورتی در مورد تفکر و اندیشه کاملاً منطبق بر هم نبوده و وجوه اشتراک و افتراق‌هایی با هم دارند.

کلیدواژه‌ها: مطالعه تطبیقی، تفکر صحیح، اندیشه، علامه طباطبایی، کریشنامورتی جیدو.

۱ - دانش آموخته دکتری، مدرسی معارف، گرایش قرآن و متون اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، (نویسنده مسئول)،

p.noorikh@gmail.com

ghahraman@sut.ac.ir

Shahrbanomardani@gmail.com

۲ - دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی سهند تبریز،

۳ - کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان،

۱- مقدمه

انسان موجودی متفکر بوده و سیر صحیح در زندگی دنیوی و اخروی او نیز منوط به کمک‌گیری از این قدرت است (فروم، ۱۳۵۷: ۱۸). اندیشمندان اسلامی تفکر را کلید روشنایی‌ها و مبدأ کسب بصیرت و علوم و وسیله کسب معارف و حقایق (غزالی، بی‌تا: ۶۱۵، فیض کاشانی، بی‌تا: ۱۹۳)، زیر بنای حیات انسانی (طباطبایی، بی‌تا: ۲۵۹) و نقطه شروع سیر و سلوک اخلاقی (خمینی، ۱۳۸۱: ۶ و ۱۹۱) می‌دانند. نتیجه تفکر، رسیدن به معنای احکام شرع و آگاهی از کیفیت تخلص از طبیعت و منفعل شدن از مواعظ و نصایح و عبرت‌گرفتن از آیات آفاق و انفس و پی‌بردن به طریق نجات است (آشتیانی، ۱۳۸۰: ۶۰۱). کریشنامورتی (۱۸۹۵-۱۹۸۶) به جایگاه تفکر در زندگی انسان پرداخته و بعد از ذکر مراحل اندیشیدن، تفاوت فاحشی بین اندیشه‌ی صحیح و صحیح اندیشیدن قائل می‌شود. این پژوهش پس از بررسی مفهوم تفکر در لغت و اصطلاح و نیز در نظر سایر صاحب‌نظران، دیدگاه کریشنامورتی را با دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در بستر آیات قرآن نسبت به تفکر به صورت تطبیقی و به روش کتابخانه‌ای مقایسه کرده و به روش توصیفی-تحلیلی پردازش می‌کند و در پی پاسخگویی به آن است که انواع تفکر در اندیشه کریشنامورتی و علامه طباطبایی (ره) به چه صورتی تبیین می‌شود؟ موانع تفکر صحیح در دیدگاه کریشنامورتی و علامه طباطبایی (ره) و وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه علامه طباطبایی و کریشنامورتی در موضوع «تفکر» چیست؟

آثاری در حیطه‌ی تفکر و انواع آن در آیات قرآن از جمله مقاله «واکاوی گونه‌های آیات تفکر در قرآن کریم» از محمد مهدی کریمی نیا و دیگران، مقاله «آموزش تفکر در قرآن کریم»، از مهدی مروجی و دیگران، مقاله «تحلیل حوزه‌های تفکر در قرآن» از عزیز الله افشار کرمانی، مقاله «بررسی مفهوم تفکر در قرآن» از محمدعلی لسانی فشارکی به رشته تحریر درآمده است. از طرفی آثار زیادی از جمله کتابهای «نقد افکار کریشنامورتی»، نوشته قادر فاضلی و بهرام دلیری؛ «تعالیم کریشنامورتی»، نوشته ریموند ماریتن؛ «تأثیرپذیری سهرات سپهری از کریشنامورتی»، نوشته مجتبی نیک قامت و مقالاتی همچون «انسان از منظر کریشنامورتی»، نوشته هادی وکیلی؛ «سنخ‌شناسی عشق کریشنامورتی و عشق مولوی» و «واکاوی نگرش کریشنامورتی به عقیده و ایدئولوژی» هر دو به قلم مهدی قهرمان، با موضوع بررسی اندیشه‌های کریشنامورتی نیز به چاپ رسیده است. موارد مذکور به عقاید کریشنامورتی در حیطه‌های مختلف پرداخته‌اند، اما هیچ اثری به طور مجزا به بررسی تفکر در دیدگاه وی و تطبیق آن با دیدگاه دانشمند بزرگ جهان اسلام، علامه طباطبایی، نپرداخته است که این نوشته به مطالعه تطبیقی مفهوم شناسی «تفکر» صحیح و موانع آن از دید کریشنامورتی جیدو و علامه طباطبایی (ره) می‌پردازد.

افعال مشتق از ماده‌ی «ف ک ر» در کتب لغت عبارت از «فَكَّرَ»، «تَفَكَّرَ»، «أَفَكَّرَ»، «إِفْتَكَّرَ» و «فَكَرَ» هستند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۳۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۶۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۲۱۲) که از نظر

کتب لغت، همگی به معنای «اندیشید و تأمل کرد» می‌باشند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۲۱۱). طبق نظر راغب اصفهانی، «الفکره» به معنای نیروئی پویا و پیاپی است که آدمی را از علم به معلوم می‌رساند و به آن می‌پردازد. وی معتقد است تفکر همان کوشش و جولان آن نیرو به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو ویژه انسان است و در حیوان نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۳).

۲- تعریف تفکر از منظر علامه طباطبایی و کریشنامورتی

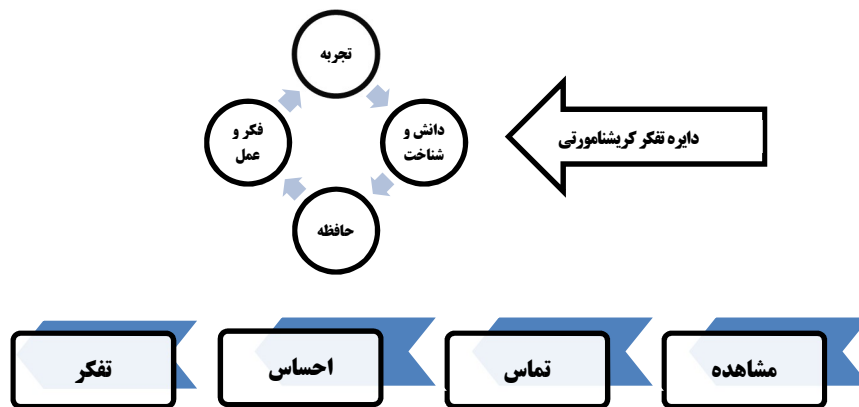
علامه طباطبایی حیات انسانی را حیاتی فکری دانسته و چنین اظهار می‌دارد که «هر چند قرآن کریم بشر را به اطاعت مطلقه و بی‌چون و چرای خدا و رسول دعوت می‌کند، اما به این هم رضایت نمی‌دهد که مردم احکام و معارف قرآنی را با جمود محض و تقلید کورکورانه و بدون هیچ تفکر و تعقلی بپذیرند. بلکه باید فکر و عقل خود را به کار بگیرند تا در هر مسئله، حقیقت امر کشف گردد» (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ۲۰۵)؛ بنابراین در تعریف اصطلاحی تفکر با استنتاج از دیدگاه علامه طباطبایی باید قائل به کشف حقیقت در سایه تفکر بود. به عبارتی تفکر در نظر ایشان، امور معلوم برای دست‌یابی به امور مجهول دانسته شده که در عین موجز بودن، جامع نیز است.

با اندکی تأمل در آثار کریشنامورتی می‌توان پی به ابهام‌گویی و پیچیدگی خاصی در نوشته‌های ایشان برد؛ به طوری که به‌دست‌آوردن برنامه و راهکار عملیاتی از مطالب ایشان بسیار سخت است. ابهام‌گویی در همه نوشته‌ها و گفتگوهای ایشان موج می‌زند که موضوع تفکر و اندیشه نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ این امر در موارد زیادی باعث تناقضات فراوانی شده است؛ لذا بیان نظر قطعی و یقینی ایشان در مقوله‌های متعدد نیاز به تأمل بسیار داشته و در برخی موارد چاره‌ای غیر از بیان عین مطالب و واگذاری فهم آنها به خواننده باقی نمی‌ماند. از دید کریشنا فکر یک فرایند مادی و شیمیایی و بازتاب دانش اندوخته شده در قالب تجربه و خاطره بوده و وظیفه‌اش در جهان چیزهاست؛ یعنی تکنولوژی، آموختن، نیل و کسب هنر و دیدن و شنیدن. از دید ایشان فکر یک مرکز روی هم انباشته از دانش‌هایی است که حاصل فرهنگ خاص فرد و پاسخ و واکنش حافظه است و در موردی تفکر را به ساکت شدن کامل ذهن تعریف می‌کند (کریشنامورتی، ۱۳۸۲: ۱۶۶). در جایی دیگر این‌گونه تعبیر کرده است: «تفکر یعنی ذهن و مغز را بدون کوشش، بدون هیچ نوع اجبار به حداکثر قدرت ذهنی خویش - که هوش نام دارد و باید از حساسیت بسیار برخوردار باشد- رساندن است (کریشنامورتی، ۱۳۸۶: ج ۱۲۵).

با توجه به اینکه دو نوع تبیین متفاوت و ناسازگار از کریشنا در مورد تفکر در آثار ایشان آمده است، تبیین تفکر به معنای ساکت شدن کامل ذهن - بدین معنا که نه تنها در سطح خودآگاه در سکوت مطلق فرو رفته، بلکه هم‌چنین در سطوح پنهان و مخفی ناخودآگاه آن‌چنان در سکوت کامل فرو رود تا جایی که فکر آرام گیرد و از پرسه زدن به این سو و آن سو بازایستد- تعبیر تفکر ممدوح در دیدگاه کریشنامورتی است (کریشنامورتی جیدو، ۱۳۸۶: ج ۱۴۷) و به نظر می‌رسد که تفکر به معنی فرایند مادی و شیمیایی و

بازتاب دانش اندوخته شده در قالب تجربه و ... ناظر به معنی مذموم تفکر در اندیشه ایشان است. در معنی مذموم تفکر ایشان معتقد به محدودیت فکر هستند. «اگر صاحب حافظه نباشید، قادر به فکر کردن هم نیستید. خاطرات در مغز به عنوان دانش و شناخت ذخیره می شوند و این خاطرات نتیجه تجربه است. کاربرد ذهن و نحوه عملکرد آن چنین است. ابتدا تجربه است. این تجربه ممکن است که از بشر اولیه در ذهن انسان مانده باشد، میراث انسان باشد که از انسان‌های اولیه به دست او رسیده است. این تجربه با خود، شناخت و دانش را به همراه می‌آورد که در مغز ذخیره شده است. از دانش و شناخت، خاطره ساخته می‌شود و از این خاطره و یاد و حافظه فکر زاینده می‌شود. فکر نیز عامل دست به عمل زدن ماست؛ ما با فکر عمل می‌کنیم. در عمل کردن نیز بیشتر می‌آموزیم. بدین ترتیب یک دایره به وجود می‌آید. یک چرخه تشکیل می‌شود. تجربه، دانش و شناخت، حافظه، فکر، عمل؛ پس فکر هرگز آزاد نیست؛ چرا که بر اساس دانش و شناخت عمل می‌کند و دانش و شناخت هم همیشه محدود و بسته است (کریشنامورتی، ۱۳۸۵: ۱۹). از مطالب یاد شده چنین به نظر می‌رسد که ایشان هیچ فکری را آزاد نمی‌دانند؛ ولی از مطالبی که در ادامه اشاره خواهد شد، می‌توان استفاده کرد که این قید ناظر بر تفکر مذموم است.

طبق نظر کریشنامورتی مراحل اندیشیدن عبارت است از: مشاهده، تماس، احساس، تفکر؛ سپس در جهت تبیین این مسئله، سؤالی طرح می‌کند: اندیشیدن چگونه آغاز می‌شود؟ ابتدا مشاهده هست، بعد تماس، بعد احساس، و سپس فکر- فکر مبتنی بر حافظه- می‌گوید «این یک گل است» (کریشنامورتی، ۱۳۸۴: ۷۹).



از دید علامه طباطبایی (ره) «تفکر» عبارت است از منظم کردن آنچه می‌دانیم برای به‌دست آوردن آنچه نمی‌دانیم. ایشان آیات مورد بحث را طوری تفسیر می‌نمودند که اگر در بین مبادی بین یا مبین عقلی دلیل یا تأییدی وجود داشت از آن در خصوص معارف عقلی به عنوان استدلال یا استمداد بهره‌برداری شود

و اگر بحث‌های عقلی در آن باره ساکت بود، طوری آن آیه را معنا می‌نمودند که با هیچ دلیل قطعی عقلی مخالف نباشد و هر وجه یا احتمالی که با موازین قطعی عقلی مناقض بود، باطل می‌دانستند؛ و حتی ایشان معیار و مبنای درستی اندیشه و تفکر را عقل می‌دانند نه حس و تجربه و نه صرف عمل (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، ۳۶).

در آیات شریفه قرآن طبیعت^۱، تاریخ گذشتگان^۲ و مثل‌های قرآنی^۳ از منابع تفکر به‌شمار آمده و توصیه به تفکر در زمینه‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین^۴ از جمله امور قابل اهتمام است. با استنادات قرآنی، آیات الهی جایگاه خردورزی معرفی شده^۵ و رابطه‌ی محبت‌آمیز زناشویی نیز محل اندیشه‌ورزی قرار گرفته است.^۶ علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی ۲۶۶ سوره بقره، تأکید بر تفکری می‌کند که ملاک سنجش عمل انسان و تشخیص عمل نافع و مضر باشد و تفکر صحیح را مانع ارتکاب به اشتباه و خبط می‌داند (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ۳۲۰).

۳- انواع تفکر در دیدگاه کریشنامورتی

کریشنامورتی «تفکر» را به دو قسم «تفکر صحیح و ناصحیح» تقسیم‌بندی می‌کند. وی در جهت تبیین افتراق تفکر صحیح و ناصحیح می‌نویسد: «آیا میان فکر صحیح و غیر صحیح تفاوتی وجود دارد؟ وقتی شما کلمه «صحیح» را بین عمل و فکر می‌گذارید، در واقع عمل «صحیح» را «ناصحیح» می‌کنید. وقتی شما کلمه «صحیح» را به کار می‌برید، از قبل در مورد آن چه صحیح است «عقیده‌ای» دارید. عقیده داشتن در مورد چیزی که «صحیح» است، «ناصحیح» است، زیرا این «صحیح» بر پایه تعصب، بر پایه شرطی شدن، بر پایه ترس، بر پایه فرهنگ، بر پایه اجتماع شما، بر پایه خصلت‌های ویژه و خاص شخص، ترس‌ها، منهیات مذاهب و از این قبیل امور است» (کریشنامورتی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۹ و ۳۰).

کریشنامورتی در بحث «تفکر» تعاریفی در عرض هم مطرح کرده و این امر مانع از ارائه تعریف و توصیف واحد در این زمینه شده و نیز موجب توصیف‌های متضادی از وی می‌شود؛ حتی در موارد زیادی به نظر می‌رسد که ایشان تفکر و اندیشیدن را نفی می‌کند. ولی با تأمل بیشتر در نظریه‌های وی که تأکید وافر بر واژه «صحیح» در بحث تفکر داشته، می‌توان به این نکته رسید که ایشان نادرست اندیشیدن را نفی می‌کند. او می‌گوید که «تفاوت فاحشی وجود دارد، بین صحیح اندیشیدن و اندیشه صحیح. صحیح اندیشیدن یعنی هشیاری، آگاهی مستمر؛ ولی اندیشه صحیح عبارت است از انطباق با الگوها و قالب‌های اجتماعی، یا طغیان علیه آن‌ها و واکنش مخالفت‌آمیز نسبت به آنها. فکر صحیح یک امر ایستا است، عبارت است از تلفیق و سرهم کردن یک مقدار مفاهیم و تصورات که ایده‌آل نامیده می‌شود و سپس دنبال آن ایده‌آل‌ها رفتن. فکر صحیح چیزی است که نگرش فروتر و برتر، مرید و مرشد، و طبقه و سلسله مراتب اجتماعی را برقرار می‌کند؛ حال آنکه اندیشیدن صحیح عبارت است از آگاهی نسبت به اینکه ذهن دارد چنین می‌کند؛ عبارت است از آگاهی نسبت به کل جریان و مکانیسم انطباق و هم‌رنگی تقلید، قبول و

تسلیم یا طغیان. اندیشیدن صحیح، برعکس اندیشه صحیح، چیزی حاصل کردنی نیست؛ بلکه نتیجه خودبخود و طبیعی خویشتن‌شناسی است، حاصل آگاهی نسبت به شیوه‌های عمل و فعل و انفعالات «خود» است. صحیح اندیشیدن را نمی‌توان از کتاب یا از دیگری آموخت، بلکه نتیجه آگاهی ذهن است نسبت به خودش در عمل رابطه» (جایاکار، ۱۳۷۷: ۸۷). با توجه به عبارات فوق که مستتج از عقاید کریشنامورتی است و نیز تعاریفی که از وی در مورد تفکر در ابتدای نوشته آورده شده، ایشان صحیح اندیشیدن را پذیرفته ولی اندیشه صحیح که حاصل انطباق با الگوها و قالبها است را همرنگی با تقلید و تسلیم و طغیان دانسته و رد نموده است. پس می‌توان گفت وی تفکر ناصحیح (که در گفته‌های ایشان به اندیشه صحیح تعبیر شده است) را نفی می‌کند.

۴- انواع «تفکر» در دیدگاه علامه طباطبایی

با توجه به مباحث مطروحه از دیدگاه علامه طباطبایی، می‌توان تفکر را به دو قسم «صحیح و ناصحیح» تقسیم نمود؛ ایشان با استناد به آیات الهی، تفکر صحیح را مستخرج از کتاب و سنت دانسته و آنچه مخالف صریح و قطعی آن دو باشد را نهی می‌کند. نیز طرق عقلیه صحیح را چیزی جز مقدمات بدیهی و یا متکی بر بدیهیات نمی‌داند که آیهی «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/ ۱۸) دلالت واضح بر این مطلب دارد. علامه طغیان یک یا چند غریزه و امیال درونی و خشم و حرص و ... (که در آیات و روایات نهی شده‌اند) را خارج از دامنه‌ی تفکر صحیح دانسته است. طبق نظر ایشان دوری فطرت از مجرای طبیعی در اثر انحرافات، دایره‌ی تفکر و تعقل را تنگ‌تر و به مرور موجب کوری آن می‌شود (طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ۱۴۰). ایشان همچنین معتقد است که دنیاگرایی و دنیابینی مبتنی بر منطق احساس بوده و از منطق تعقل و تفکر به دور است. این همان تعریف علامه طباطبایی از تفکر ناصحیح است؛ تفکری که شاید در ظاهر خردمندانه و از سر عقل تلقی شود، ولی کاملاً غیرواقعی است (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ۲۵۰). حال بعد از تعریف تفکر صحیح و غیر صحیح، به انواع تفکر صحیح از دید ایشان اشاره می‌شود.

۵- انواع تفکر صحیح در دیدگاه علامه طباطبایی

۱-۵- تفکر در آخرت

تفکر در آخرت، ثمره حکمت و زندگی دل‌ها است و تفکر نتیجه تذکار و راهنمایی سالک است (عطار، ۱۳۸۳: ۲۸۱). آیه‌ی ۲۱۹ و ۲۲۰ سوره بقره بر تفکر انسان درباره امور دنیا و آخرت و امور مرتبط با انسان دلالت می‌کند. «و بفهمید که دنیا خانه‌ای است که خدا آن را برای شما آفرید تا در آن زندگی کنید و آن چه برایتان در خانه آخرت که بازگشتگاه شما است نافع است کسب کنید، چون در آخرت به سوی پروردگارتان

بازگشت می‌کنید و خدا شما را در برابر اعمالی که در دنیا کرده‌اید جزا می‌دهد.» این آیه شریفه حاوی دو نکته مهم است. اول؛ تشویق مردم به بحث پیرامون حقایق وجود، معارف مبدأ و معاد و اسرار طبیعت و دوم؛ دعوت به تفکر و تعقل به دور از جمود و تقلید کورکورانه؛ و گویا مراد از تبیین همان کشف و پرده‌برداری از علل احکام و قوانین و روشنگری اصول معارف و علوم باشد (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ۲۹۵).

۲-۵- تفکر در خدا (صفات خدا)

طبق قول خداوند متعال در آیه‌ی ۱۹۱ سوره آل عمران، تفکر و «اندیشیدن در آیات آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز در نظر کننده و اندیشنده ذکر دائمی از خدا را پدید آورده و در نتیجه صاحبان این نظر و اندیشه دیگر در هیچ حالی خدا را فراموش نمی‌کنند و نیز باعث می‌شود که در خلقت آسمانها و زمین تفکر کنند و به این وسیله متوجه شوند که خدای تعالی به زودی آنان را مبعوث خواهد کرد و به همین جهت از خدای تعالی درخواست رحمتش را نموده و از او می‌خواهند وعده‌ای را که داده در حق آنان تحقق بخشد» (طباطبایی، بی‌تا: ج ۴، ۱۳۶).

۳-۵- تفکر در نعمت‌های خدا

آیه شریفه «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ» (بقره/ ۲۳۱) اول تفکر در نعمت ظاهری را بیان می‌کند و سپس نزول کتاب آسمانی و حکمت‌های الهی را که نعمت اخروی است، مطرح می‌کند (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۶). علامه تشخیص فکر صحیح و طریقه‌ی درست تفکر را به عقل فطری بشر احاله نموده است و سپس به حکم آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مائده و آیه ۱۸ سوره زمر، طریقه درست تفکر را نور و صراط مستقیم دانسته و معتقدند در این مقوله آیات و اخبار بسیاری هست که انسان‌ها را به تفکر صحیح دعوت می‌کند؛ ایشان کتاب و سنت را از مصادیق احکام عقلی صریح دانسته و معتقدند که وقتی چیزی طبق عقل حق دانسته شد، ممکن نیست برهان خود را نقض کرده و دوباره بر بطلان آن برهان آورد؛ پس پیروی از کتاب و سنت قطعی، همان تفکر صحیح است (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ۴۰۰). با توجه به انواع تقسیم‌بندی تفکر و نیز طبق استنادات قرآنی، می‌توان استنباط کرد که همه چیز متعلق تفکر انسان است؛ ولی با دقت به حدیثی که از حضرت رسول (ص) نقل شد: «... لا تتفکروا فی ذات الله» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳، ۱۴۱) تفکر در ذات خدا منع شده است. چنان‌که امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزِدُّ صَاحِبَهُ إِلَّا تَحِيْرًا» (همان، ج ۱، ۹۲) و نیز فرموده‌اند: «إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهَانًا أَنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُوصَفُ بِمَقْدَارٍ» (ابن بابویه، ۱۳۸۶: ۵۰۳). پس با توجه به روایات مذکور نیز می‌توان گفت چیزی که تفکر در مورد آن نهی شده است، تفکر در مورد خدا نیست، بلکه تفکر در ذات و کنه خداست؛ چنان‌که امام صادق (ع) در جای دیگر می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۵۵).

علامه طباطبایی با استناد به آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵) بر این اعتقاد است که قرآن کریم عقول بشر را به مرتب کردن هر آنچه که می‌داند برای به دستیابی به هرآنچه نمی‌داند، هدایت می‌کند. از دید ایشان عقل بشر مفلوط به چند نوع تفکر است. اول: ترتیب مقدماتی حقیقی و یقینی برای دستیابی به نتایجی تصدیقی و واقعی که همان برهان منطقی است؛ دوم: ترتیب مقدماتی مشهور و مسلم در برابر خصم و اقناع سازی او، که همان جدل است؛ سوم: ترتیب مقدماتی ظنی در موارد خیر و شر احتمالی، برای نتیجه‌گیری ارشاد و هدایت به سوی خیر مظنون و یا ردع و منع از شر مظنون، که همان موعظه است و به شهادت اینکه حکمت در مقابل موعظه حسنه و جدال قرار گرفته است، مراد از آن همان برهان است (طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ۴۳۶). از دید علامه (ره) طریقه‌ی تفکر منطقی، طریقه‌ای است که کافر و فاسق بر آن مسلط نیست (طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ۴۴۰)؛ «...وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» (غافر / ۱۳) و نیز فرموده: «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق / ۲) و فرموده: «فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى» (نجم / ۳۰) و روایاتی که دلالت می‌کنند بر این که علم نافع تنها با اعمال صالح به دست می‌آید، بسیار زیاد است.^۸ البته باید اذعان داشت که وجود رابطه بین علم و تفکر با تقوا و عمل صالح به این معنا نیست که تقوا طریقی مستقل برای تفکر است. توضیح اینکه اثر تقوا، استقامت فطری انسان و در نتیجه تفکر صحیح و منطبق با فطرت انسانی می‌باشد (طباطبایی، بی‌تا: ج ۴، ۴۵۰).

در نهایت علامه طباطبایی اولاً: تفکر توأم با طغیان یک یا چند غریزه و امیال درونی و خشم و حرص و ...؛ ثانیاً: تفکری که در آن فطرت در اثر انحرافات از مجرای طبیعی خود خارج شده (طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ۱۴۰) ثالثاً: تفکر توأم با دنیاگرایی و دنیابینی (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ۲۵۰) و رابعاً: تفکر در کنه ذات خداوند متعال را «تفکری ناصحیح» می‌داند^۹ و بقیه تفکرها را صحیح تلقی می‌کند؛ ولی طبق تعاریفی که کریشنا از صحیح اندیشیدن و اندیشه صحیح آورد، تنها صحیح اندیشیدن را درست می‌داند و اندیشه صحیح در هر حیطة‌ای را نادرست می‌پندارد.

۶- موانع «تفکر» از دید کریشنامورتی و علامه طباطبایی

حجم وسیعی از افکار و اندیشه‌های بشری به انواع موانع و انحراف‌های متعدد آلوده می‌شود. بنابراین برای صحیح اندیشیدن و به تبع آن داشتن تفکر صحیح بازشناسی موانع تفکر از ضرورت بیشتری برخوردار است؛ لذا در اینجا ضروری است که موانع تفکر در اندیشه کریشنامورتی و علامه طباطبایی مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۶- موانع «تفکر» در دیدگاه کریشنامورتی

با توجه به آثار کریشنامورتی برخی از مطالب ایشان مشعر به این است که اصل تفکر را نفی کرده؛ بنابراین در این صورت جایی برای بحث از موانع تفکر باقی نمی‌ماند؛ البته با اندک تأمل و حداقل تسامح در برخی از نکته نظرات وی در نفی تفکر، می‌توان نتیجه گرفت که دلیل نفی ایشان همان موانعی است که در مسیر تفکر قرار دارد و در صورتی که آن موانع رفع شوند، دلیلی برای منع باقی نمی‌ماند. با بررسی موانع تفکر از دید کریشنا این امر وضوح بیشتری پیدا خواهد کرد.

۱- عدم تمرکز ذهنی: با توجه به تعاریف کریشنامورتی از «تفکر»، وی به تفکری همراه با سکوت مطلق، فکری آرام بدون پرسه زدن به این سو و آن سو معتقد است (کریشنامورتی، ۱۳۸۶: ج ۱: ۱۴۷). بنابراین سکوت و سکون کامل ذهن از جمله شاخصه‌های اصلی وی در راستای صحیح اندیشیدن است؛ پس پرسه زدن و عدم تمرکز ذهنی از موانع تفکر طبق دیدگاه ایشان است.

۲- تلاش مستمر: ابن سینا مراد از تفکر منطقی را حرکت و تلاش ذهنی از امور حاضر در ذهن، اعم از تصورات و تصدیقات، به امور غیرحاضر در ذهن می‌داند (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۸۵: ۹۴). نیز با توجه به تعریف عبد الرزاق کاشانی که می‌گوید: «بدان که تفکر عبارت است از جست‌وجو و تلاش و کسب بصیرت برای دستیابی به حقیقت» (کاشانی، ۱۳۷۰: ۴۸) و تعریف فعالیت دانستن تفکر که از عقل جزئی سرچشمه گرفته (ر.ک: شوان، ۱۳۸۱: ۹۷)، می‌توان گفت «تلاش مستمر» در بحث «تفکر» نقش اساسی دارد، ولی علیرغم اکثر تعاریف که تفکر را نوعی حرکت و تلاش ذهنی و فکری معرفی کردند، کریشنامورتی نه تنها اعتقادی به نیاز به تلاش در تفکر ندارد، بلکه تلاش و جستجو را مانع اصلی تفکر می‌داند (کریشنامورتی، ۱۳۸۶: ج ۱: ۱۵۱-۱۵۰) که البته چنانکه قبلاً هم اشاره شد، ایشان در موردی تفکر را واکنش حافظه و مسبوق به مشاهده، تماس و احساس می‌داند که این تعریف ناظر به تفکر مذموم و تفکر بدون تلاش مستمر ناظر به تفکر ممدوح است.

۳- تبعیت و تقلید محض و عدم آزادی: همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، طبق دیدگاه کریشنامورتی تفاوت فاحشی بین اندیشه صحیح و صحیح اندیشیدن وجود دارد.^{۱۰} وی صحیح اندیشیدن را به دلیل آگاهی ذهن نسبت به کل جریان و مکانیسم، پذیرفته؛ اما اندیشه صحیح که مبتنی بر انطباق با الگوها بوده، مورد قبول ایشان نیست. در واقع ایشان تقلید مطلق (قبول و تسلیم یا طغیان) را مانع تفکر صحیح دانسته است؛ چه اینکه در جایی چنین بیان می‌کند که هر کس می‌تواند کورکورانه خود را وقف علتی یا نظریه‌ای کند و در آن به دنبال امنیت باشد. شکی نیست که این، مشکل را حل نمی‌کند. انزوای صرف در یک نظریه محصور کننده، خلاصی از تعارض نیست» (کریشنامورتی، ۱۳۸۶: ب: ۳۵) و نیز در جای دیگری می‌گوید: رابطه‌ای که در آن هر چه مرشد می‌گوید شاگرد باید کورکورانه بپذیرد، در چنین رابطه عشق و شفقت را جایی نیست. چنین رابطه‌ای مخرب است؛ اجباری است؛ در آن پذیرش کورکورانه است؛ نه اندیشه واقعی؛

نه قدرت خلاقیت و ابتکار» (کریشنامورتی، ۱۳۷۲: ۱۲۳)؛ پس چیزی که ایشان نفی می‌کنند تقلید کورکورانه است نه تبعیت معقول؛ چنانکه از نوشته‌های او معلوم است که خود ایشان نیز در مواردی تابع استاد خود بوده و دیگران را نیز دعوت به تبعیت از استاد خود می‌کند و این تبعیت را مذموم نمی‌داند. «این کلمات به ما تعلق ندارند، این کلمات را استاد من به من آموخته است. بدون وجود او من هیچ کاری نمی‌توانم انجام دهم، در حالی که با کمک او من قدم در راه گذاشتم. اگر شما هم مایلید در این راه قدم بگذارید، از آموزه‌ها و گفته‌های استاد پیروی کنید تا شاید راه‌گشای شما نیز باشد.» (کریشنامورتی، ۱۳۸۶ الف: ۵-۶)؛ پس کریشنامورتی «عدم آزادی» را مانع اصلی صحیح اندیشیدن می‌داند. او معتقد است: «تجربه، دانش و شناخت، حافظه، فکر، عمل چرخه‌ی تشکیل دهنده‌ی تفکر هستند؛ پس فکری که آزاد نیست، مذموم شناخته می‌شود؛ چرا که بر اساس دانش و شناخت عمل می‌کند و دانش و شناخت هم همیشه محدود و بسته است» (کریشنامورتی، ۱۳۸۵: ۱۹).

۲-۶- موانع «تفکر» از دید علامه طباطبایی

با اینکه در قرآن کریم از چیستی و چگونگی تفکر صحیح سخنی به میان نیامده و آن را به شناخت فطری آدمیان واگذار کرده است (طباطبایی، بی‌تا: ج ۶، ۲۵۵)، اما دقت در مفاد مجموعه آیات قرآن در باب تفکر، این نکته ظریف را در پی خواهد داشت که «تفکر صحیح» در نگاه قرآن فرایندی روشمند و مبتنی بر اصول و ضوابط ویژه‌ای است که تخطی از آن‌ها مانع تفکر بوده و به انحراف در تفکر می‌انجامد (کلانتری، ۱۳۹۰).

۱- غفلت: غفلت عبارت است از نسیانی که به علت بی‌توجهی و عدم‌هشیاری بر انسان عارض می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۹) و طبق اندیشه علامه (ره) منظور از «غفلت» در آیه‌ی ۱۷۹ سوره اعراف، دوری آدمیان و جنینی که برای دوزخ آفریده شده‌اند، از براهین و استدلال و تفکر است (طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ۲۷۰) از نگاه قرآن غفلت بنیان‌کژی‌هاست که موجب می‌شود آدمی تنها ظاهری از زندگی دنیا را درک کند و به باطن و حقیقت آن، که همان آخرت است توجه نداشته باشد (روم/ ۷). علامه طباطبایی معتقدند افراد غافل حتی از حیوانات درنده نیز بدبخت‌تر هستند؛ زیرا آنها برای رسیدن به آنچه دوست دارند و سازگار با خلقتشان هست‌افکاری داشته و چیزهایی برای خود تصویب و چیزهایی را تصویب نمی‌کنند، ولی این گروه این مقدار فکر را هم ندارند (طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ۲۷۱).

۲- عدم آزادی و پیروی‌های کورکورانه: یکی از موانع جدی بر سر راه تفکر، پیروی از آراء و افکار بزرگانی است که به نوعی در نگاه انسان از جایگاه فکری برتری برخوردار شده‌اند. همین امر سبب می‌شود که دیگران در مقابل آنان، آزادی و استقلال فکر و اراده خود را از دست بدهند (مطهری، ۱۳۵۷: ۸۹). علامه طباطبایی آزادی عقیده توأم با تفکر اجتماعی را از جمله نعمت‌های بزرگ الهی دانسته (طباطبایی، بی‌تا: ج ۴، ۲۱۰) و تفکر را آنگاه به صفت صحت متصف می‌کنند که هیچ قید و بند درونی و بیرونی، آزادی آن را محدود ن ساخته و جریان طبیعی آن را با مخاطره رو به رو نکرده باشد. از دید ایشان دعوت به تفکر و

تعقل از سوی خدای متعال نشان از آزادی کامل انسان در تفکر در معارف دین است که البته این آزادی منوط به وجود صلاحیت‌های لازم و فراهم بودن زمینه‌های اولیه تفکر در وجود انسان است (طباطبایی، بی‌تا: ج ۴، ۱۲۸-۱۲۷).

طبق آیه‌ی ۲۲ و ۲۳ سوره زخرف، مشرکین و طبقه رؤساء معتقد بر عمل بر طبق روش پدران و عدم مخالفت با آنان بودند و برای همین بدون هیچ دلیل، منطقی و پشتوانه عقلی بر روش تقلید از پدران خود تأکید داشتند که البته منطق ناصوابی است، چون هر دو گروه در اصل اینکه باید از پدران تقلید کرد مشترک بودند و راه دیگری را باطل می‌دانستند و این منطق ناصواب است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ۶۸)؛ بنابراین مشرکین هیچ دلیلی بر حقانیت بت‌پرستی خود ندارند، نه عقلی و نه نقلی؛ بلکه خلاصه دلیلشان تنها تقلید کورکورانه از پدرانشان است. علامه اساس دین اسلام را متکی به حفظ معارف الهی دانسته و معتقدند آزادی تفکر از همین اساس به حساب می‌آید. حتی برگشت این دو روش را چنین تبیین کرده‌اند: اولاً؛ بر مسلمانان واجب است که در حقایق دین تفکر و در معارفش اجتهاد کنند؛ ثانیاً؛ در طرز تفکر خود آزادند، به همان معنایی که این قسم از آزادی به ما اجازه نمی‌دهد که نظریه شخصی خود را و یا شبهه‌ای را که داریم قبل از عرضه به قرآن و به رسول خدا (ص) و به پیشوایان هدایت در بین مردم منتشر کنیم؛ زیرا انتشار آن در چنین زمانی، در حقیقت دعوت به باطل و ایجاد اختلاف بین مردم است (موسوی، ۱۳۷۶: ج ۴، ۱۳۶).

۳- تکیه بر ظن: در آیه‌ی ۳۶ سوره یونس، تأکید شده است که به هیچ وجه گمان جای حق را نمی‌گیرد، زیرا حق در صورتی نفع می‌بخشد که انسان علم به حقانیت آن داشته و از روی تفکر و معرفت صحیح آن را بشناسد و گمان این چنین نیست؛ زیرا ممکن است آنچه مورد گمان واقع شده بر خلاف حقیقت باشد و از این رو با علم و یقین برابری نکند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۱۶۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۱، ۳۱۰). خداوند متعال در آیه ۱۵۴ سوره آل عمران می‌فرماید، [منافقان] درباره خدا خیالی کردن که درست و حق نبود، بلکه از پندارهای جاهلیت بود و خدا را به وصفی ستودند که حق نبود، بلکه از اوصافی بود که اهل جاهلیت خدای را با آن می‌ستودند (طباطبایی، بی‌تا: ج ۴، ۴۶). می‌توان با استناد به آیه‌ی فوق، ویژگی اهل جاهلیت را ظن به خدا دانست، که مورد نهی الهی است. مرحوم علامه آن جا که از بیماری‌های قلب سخن می‌گوید، به خوبی اثبات می‌کند که ایمان با هیچ‌گونه شکی سازگار نیست. مرض قلب تلبس به نوعی شک و ظن است که چشم آدمی را در برابر ایمان به خدا و تفکر و اطمینان به آیات الهی کور می‌سازد. بنابراین از آثار مرض قلبی مخلوط شدن شرک با ایمان است (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲، ۳۷۴). بیماری دل در عرف قرآن، همان شک است که اگر بر ادراک انسان چیره شود، مانع عقدالقلب انسان نسبت به خدا و سایر عقاید دینی می‌شود. از نگاه قرآن، سست‌ایمان‌هایی که به هر صدایی توجه می‌کنند، دل‌هایشان بیمار است، در شک به سر می‌برند و به دروغ ادعای ایمان می‌کنند. خداوند نیز بیماری ایشان را افزود تا در اثر انکار حق و استهزای آن به هلاکت رسیدند (طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ۳۷۸).

۴- عقل گرایی صرف: از دید علامه طباطبایی انحصار معرفت در علوم عقلی، انسان را به معرفت حقیقی رهنمون نمی‌کند. ایشان حیات انسانی را حیات فکری می‌داند و معتقد است زندگی بشر به وسیله‌ی فکر سامان می‌یابد و بسیاری از علوم به‌وسیله‌ی تفکر و تعقل حاصل می‌شود و حتی ادراک و فهم علوم فطری منوط به تحصیل درست علوم عقلی است. با این وجود عقل و تفکر را تنها راه دستیابی انسان به معرفت الهی و تفکر با سیر منطقی و صحیح (که جهت نیل به سعادت حقیقی نیاز است) نمی‌داند. انسان برخی از معارف را باید به طریق حضوری و نه حصولی دریابد. ایشان علم و تقوای الهی را زمینه‌ساز این نوع دریافت دانسته و معتقدند که انحصار معرفت به تفکر و تعقل از مصادیق شرک خفی به شمار می‌آید. از دید ایشان معرفت حقیقی به خدا معرفتی است که باید به‌طریق حضوری و به‌واسطه‌ی فکر و استدلال حاصل شود (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ج ۸، ۳۴۴) تا راهی منطقی برای داشتن تفکر صحیح طی شود.

۵- شتاب‌زدگی: آیه ۳۹ سوره یونس، علت حقیقی ایمان نیاوردن مشرکین و نیز علت این تهمتشان را که گفتند: «قرآن کلام خدا نیست» بیان می‌دارد و می‌فرماید: علت حقیقی آن تکذیب چیزهایی است که به آگاهی از آن احاطه‌ای ندارند؛ چون در قرآن کریم معارفی حقیقی از قبیل علوم واقعی وجود دارد، علومی که آگاهی و فهم آنان گنجایش آن علوم را ندارد، تأویل و شرح آن معارف هم هنوز به گوششان نخورده است. به بیان بهتر، هنوز تأویل آنچه که تکذیبش کردند به آنان نرسیده، تا ناگزیر از تصدیق آن شوند. سیاق، این معنا را اقتضاء دارد (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۰، ۶۶)؛ پس طبق آیه مذکور عدم آگاهی دقیق و تکذیب قرآن در اثر شتاب‌زدگی تکذیب‌کنندگان است. چنان که امام صادق (ع) در راستای نفی شتاب‌زدگی در تفکر با اشاره به آیات ۱۶۹ اعراف و ۳۹ یونس فرمودند: «خداوند این امت را به دو آیه در کتابش اختصاص فرمود: یکی اینکه تا به چیزی علم نیافتند تصدیق نکنند (شتاب‌زدگی در تصدیق) و دیگر این که آنچه را نمی‌دانند رد و نفی نکنند (شتاب‌زدگی در انکار) (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶؛ ابن بابویه، ۱۳۸۶: ۴۲۱). قرآن کریم در جای دیگر با لحنی مذمت‌آمیز بر این نکته تصریح می‌ورزد که انسان به خاطر طبع عجول خود به طلب بدی‌ها می‌پردازد (اسراء/ ۱۱). در نگاه برخی از مفسران، براساس این آیه، هرگونه شتاب‌زدگی در نگاه قرآن مذموم شمرده شده است؛ از جمله، شتاب‌زدگی در اموری که نیازمند مطالعه دقیق و بررسی جوانب گوناگون مسائل است (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۳، ۵۵). علامه طباطبایی در ذیل این آیه چنین بیان می‌کند که مراد از «دعا» به‌طوری که از سیاق آیه استفاده می‌شود مطلق «طلب» است، چه به لفظ دعا و چه بدون لفظ دعا صورت گیرد؛ حتی اگر این درخواست از کسی صادر شود که به خدا معتقد نبوده و توجهی به درخواست از خدا ندارد؛ چون در حقیقت غیر از خدا معطی و مانعی وجود ندارد. همچنان که فرمود: «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (رحمن/ ۲۹) و نیز فرموده: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» (ابراهیم/ ۳۴) پس به شهادت این دو آیه، دعا به معنای مطلق طلب است و حرف «باء» در دو کلمه: «بالشر» و «بالخير» برای چسباندن فعل به مفعول آن است و مقصود این است که انسان به همان نحو شر را می‌خواند و آن را درخواست می‌کند که خیر را می‌طلبد. بنابراین مقصود از این که فرمود: «انسان

عجول است» این خواهد بود که او وقتی چیزی را طلب می‌کند صبر نداشته، در جهات صلاح و فساد خود نمی‌اندیشد (تفکر نمی‌کند) تا در آن چه طلب می‌کند راه خیر برایش مشخص گردد (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۳: ۵۰-۵۱).

۲- نتیجه‌گیری

با این‌که در بدو نظر و با توجه به دیدگاه کریشا و علامه (ره) این‌طور به نظر می‌رسد که مرحوم علامه طباطبایی به‌طور مطلق موافق تفکر و اندیشه و در مقابل، کریشنامورتی مخالف تفکر و اندیشه است، بعد از تأمل معلوم می‌شود که هم علامه (ره) و هم کریشنا موافق تفکر و اندیشه هستند؛ ولی تفکر و اندیشه را به دو نوع تفکر و اندیشه صحیح و ناصحیح تقسیم می‌کنند که نوع اول را تأیید و نوع دوم را رد می‌کنند. البته دیدگاه علامه و دیدگاه کریشنا در مورد تفکر و اندیشه کاملاً منطبق بر هم نبوده و دارای وجوه اشتراک و افتراق است. ایشان درباره اینکه عدم آزادی در تفکر و تقلید کورکورانه مانع شکل‌گیری تفکر صحیح هستند اشتراک دارند؛ کریشنامورتی تفکری که کورکورانه و بدون آزادی باشد را نفی می‌کند که این سخن کاملاً منطبق با اندیشه علامه (ره) در مورد تفکر است. طبق آیه ۱۹۱ سوره آل‌عمران، مراد از تفکر عبادت عظیم و عملی از اعمال به حساب آمده و منظور از آن «یقین» است. در حالی‌که کریشنامورتی بعد از اشاره به مراحل اندیشیدن، تفکر را آخرین مرحله دانسته است. البته در تعریفی دیگر، عمل را نتیجه‌ی تفکر دانسته است.

وجه افتراق اصلی عقاید کریشنامورتی و علامه طباطبایی (ره) در مورد تفکر این است که با استنادات قرآنی و روایی، تفکر تحت هدایت عقل، ارزشمند است؛ اما کریشنامورتی مشاهده، تماس و احساس را عامل اصلی ایجاد تفکر می‌داند و نیز تفکر را با مغزی بدون کوشش معتبر دانسته و در تبیین مسئله تفکر، بحثی از عقل نکرده است. ولی در آثار علامه طباطبایی، چنین فرایندی برای فکر به چشم نمی‌خورد. ایشان با استناد به قرآن هدف از تفکر را (که در کنار واژه‌های تدبر و تعقل به کار می‌برد) «معرفت الله» معرفی کرده و تفکر را به عنوان بال پروازی برای انسان در جهت رهایی از محسوسات و نیل به ماورای طبیعت می‌داند. در حالی‌که در اندیشه کریشنایی چنین قیدی در این مورد به چشم نمی‌خورد. علامه (ره) طریقه‌ی تفکر منطقی و صحیح را از غیر اهل تقوا و پیرو دین نفی کرده (طبق آیه ۲ سوره طلاق) و بین انسان مؤمن و کافر تمایز قائل شده است؛ در حالی‌که کریشنامورتی تمایزی در این میان قائل نشده ولی بین اندیشه صحیح و صحیح اندیشیدن تفاوت قائل شده و اندیشه صحیح را نفی کرده و صحیح اندیشیدن را تأیید می‌کند.

پی نوشتها

- ۱- نحل / ۱۱؛ رعد / ۳.
- ۲- اعراف / ۱۷۶.
- ۳- حشر / ۲۱.
- ۴- آل عمران / ۱۹۱.
- ۵- بقره / ۲۱۹؛ یونس / ۲۴؛ نحل / ۴۴.
- ۶- روم / ۲۱.
- ۷- علامه طباطبایی عدم تفکر و نبود سنجش عمل خویش و تشخیص عمل نافع و مضر را عامل اصلی بروز خطاها و اشتباهات زندگی انسان می‌داند (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا؛ ج ۲، ۶۰۳). طبق عقیده‌ی ایشان خداوند در کلام مجیدش هم امر اجمالی به تفکر در آیات متشابه نموده که فرموده است: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...» (فصلت / ۵۳)؛ نیز امر تفضیلی که در مواردی خلقت آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و انسان و اختلاف زبان‌های انسان‌ها و الوان آنان را خاطر نشان ساخته است. همچنین سفارش فرموده تا در زمین سیر نموده در احوال گذشتگان تفکر نمایند و در آیاتی بسیار تعقل و تفکر را ستوده و علم را مدح کرده... (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ۸۸-۸۷). ادله‌ای از این قسم دلیلی تام مبنی بر متعلقات اغلب امور، به تفکر انسان است.
- ۸- روایت: «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلًا وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السَّنَةِ» (برقی، ۱۳۲۷؛ ج ۱، ۲۲۲؛ کلینی، ۱۴۲۹؛ ج ۱، ۷۰؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۳۳۷) و نیز روایت: «عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْهُمَانِ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ دُنْيَا وَ طَالِبُ عِلْمٍ فَمَنْ أَقْتَصَرَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَىٰ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ سَلِمَ وَ مَنْ تَتَاوَلَهَا مِنْ غَيْرِ حَلِّهَا هَلَكَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَوْ يَرُاجِعَ وَ مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَ عَمِلَ بِعِلْمِهِ نَجَا وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهِيَ حَظُّهُ.» (کلینی، ۱۴۲۹؛ ج ۱، ۴۶؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۵۳۹) از این قبیل هستند.
- ۹- رسول خدا (ص) فرمود: در خلق خدا تفکر کنید ولی در خود خدا تفکر نکنید (به نقل از سیوطی، بی‌تا؛ ج ۲، ۱۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶؛ ج ۴، ۳۸۳؛ بحرانی، بی‌تا؛ ج ۱، ۳۳۱). در الدر المنثور این معنا را به طریقی دیگر از عده‌ای از صحابه از قبیل عبد الله بن سلام و ابن عمر از آن جناب نقل کرده و از طرق شیعه (به نقل از سیوطی، بی‌تا؛ ج ۱، ۳۳۰) نیز این روایت نقل شده و منظور از تفکر در خود خدا و یا بنا به روایتی دیگر تفکر در ذات خدا، تفکر در کنه ذات او است که خود خدای تعالی در کلام مجیدش فرمود: «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (طه / ۱۱۰) ابو الشیخ در کتاب عظمت از ابی هریره روایت آورده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: یک ساعت تفکر و اندیشیدن از شصت سال عبادت کردن بهتر است (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۶، ۱۳۳؛ سیوطی، بی‌تا؛ ج ۲، ۱۱۱).
- ۱۰- اندیشه صحیح عبارت است از «انطباق با الگوها و قالب‌های اجتماعی، یا طغیان علیه آن‌ها و واکنش مخالفت‌آمیز نسبت به آنها. فکر صحیح یک امر ایستا است و عبارت است از تلفیق و سرهم کردن یک مقدار مفاهیم و تصورات که ایده‌آل نامیده می‌شود- و سپس دنبال آن ایده‌آل‌ها رفتن...» (ر.ک: کریشنامورتی، ۱۳۸۶ الف: ۸۷)

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱. آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۸۰)، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۲. _____، (۱۳۸۶ش)، *امالی*، قم، چهارده معصوم (س).
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
 ۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۵ش)، *الاثارات و التنبیهات*، ترجمه و شرح: حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
 ۵. بحرانی، سید هاشم، (بی تا)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثه.
 ۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۱۷ق)، *المحاسن*، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامیه.
 ۷. جایاکار، پوپول، (بی تا)، *۹۱ سال زندگی کریشنامورتی*، ترجمه: ساسان حقیقی، چاپ اول، نشر محسن.
 ۸. خمینی، روح الله، (۱۳۸۱)، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم-الدار الشامیه.
 ۱۰. سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، *الدرالمشور*، بیروت، دارالفکر.
 ۱۱. شوان، فریتوف، (۱۳۸۱)، *گوهر و صدف عرفان اسلامی*، ترجمه: مینو حجت، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
 ۱۲. طباطبایی، محمدحسین، (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن* (مجلدات ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸ و ۱۳)، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات.
 ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران.
 ۱۴. طوسی، محمد بن حسین، (۱۴۱۳ق)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، احیاء التراث العربی.
 ۱۵. عطار، فریدالدین محمد نیشابوری، (۱۳۸۳)، *تذکره الاولیاء*، تهران، انتشارات زوآر و اساطیر.
 ۱۶. غزالی، ابوحامد محمد، (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالهدای.
 ۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
 ۱۸. فروم، اریک، (۱۳۵۷)، *سیمای انسان راستین*، ترجمه: مجید کشاورز، تهران، نشر کارگر.
 ۱۹. فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، لبنان، دارالملاک.
 ۲۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۰ق)، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.

۲۱. فیض کاشانی، محمد، (بی تا)، *المحجۀ البیضاء فی تهنذیب الإحیاء*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، *کافی*، چاپ اول، قم، دارالحدیث.
۲۳. کاشانی، عبدالرزاق، (۱۳۷۰)، *اصطلاحات الصوفیة*، قم، انتشارات بیدار.
۲۴. کریشنا مورتی جیدو، (۱۳۷۲)، *گفتگو با کریشنامورتی*، ترجمه نسرین زاهد، چاپ اول، تهران، نشر طلایه.
۲۵. ———، (۱۳۸۲)، *حقیقت و واقعیت*، ترجمه حبیب الله صیقلی، چاپ دوم، تهران، نشر میترا.
۲۶. ———، (۱۳۸۴)، *شرح زندگی*، ترجمه جعفر مصفا، چاپ دوم، تهران، نشر قطره.
۲۷. ———، (۱۳۸۵)، *پر پرواز*، ترجمه: مرسته لسانی، چاپ دوم، تهران، نشر بهنام.
۲۸. ———، (۱۳۸۶الف)، *در محضر استاد*، ترجمه: مجید آصفی، چاپ اول، نشر کلام شیدا.
۲۹. ———، (۱۳۸۶ب)، *اولین و آخرین رهایی*، ترجمه: قاسم کبیری، چاپ ششم، تهران، نشر مجید.
۳۰. ———، (۱۳۸۶ج)، *پرواز عقاب*، ترجمه: قاسم کبیری، چاپ دوم، انتشارات مجید.
۳۱. کلاتتری ابراهیم، (۱۳۹۰)، «موانع تفکر صحیح از دیدگاه قرآن کریم»، *نشریه معرفت*، شماره ۱۶۴.
۳۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، *انسان و ایمان*، چاپ دوم، تهران، صدرا.
۳۴. موسوی، محمد باقر، (۱۳۷۶)، *ترجمه المیزان*، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.